

مبانی جهادگرایی تکفیری در اهل سنت و نقد آن



مبنای جهادگرایی تکفیری در اهل سنت و نقد آن

افراط گرایی اسلامی، عنوانی است که بر گروه های اسلامی که از مبنای تکفیرگرایی و سلفی گری تغذیه فکری شده و رویکرد جهادی را در برخورد با دشمنان خود پی می گیرند، اطلاق شده است. در واقع شاخصه ی اصلی این جریان، استفاده از حربه ی تکفیر در برابر دشمنان و الگوی عملی مبتنی بر جهاد است. توجه به اندیشه و رفتار جریانات سلفی آشکار می سازد که مفهوم جهاد در نزد جریان تکفیری بیش از همه ی مفاهیم دیگر اسلامی، دچار قلب مفهومی شده و مورد استفاده ی ابزاری قرار گرفته است. لذا در این مقاله تلاش داریم تا مبنای اندیشه ی جهاد و حدود و ثغور آن را در مکتب اهل سنت بررسی نموده و به تطبیق رفتار جریانات سلفی تکفیری بپردازیم.

جهادگرایی در گروه های سلفی تکفیری

آنچه امروز در معنای اصطلاحی به سلفی گری مشهور شده است، به جریاناتی در تاریخ اسلام بازمی گردد که در تمسک به دین اسلام، خود را پیرو سلف صالح می دانند و در اعمال، رفتار و اعتقادات خود، سعی بر تابعیت از پیامبر اسلام (ص)، صحابه و تابعین دارند. در واقع ریشه های تاریخی و نظری جریان سلفی-تکفیری عمدتاً به گونه ی خاصی از اندیشه ی اهل سنت در قالب اهل حدیث و مذهب حنبلی بازمی گردد. در واقع تفکر نص گرایانه و دیدگاه های احمدبن حنبل نسبت به سایر مذاهب اسلامی که همه ی آن ها را بدعت گرا می خواند، نخستین منبع خشونت گرایی سلفی بود. پس از او، ابن تیمیه و محمدبن عبدالوهاب، سهم بیشتری در ظهور فرقه گرایی خشونت طلب و در نهایت، وهابیت بازی کردند. البته جریان سلفی تکفیری بر سرزمین حجاز محدود نماند. مصر نیز از تغییر و تحولات عقیدتی برکنار نماند و سلفی های این کشور با اقدامات و فعالیت های حسن البناء و جنبش اخوان المسلمین، سیر جدیدی را در آموزه های عقیدتی اهل سنت تجربه کردند. پس از وفات حسن البناء، جنبش اخوان المسلمین تحت تأثیر اندیشه های دو شخصیت، یعنی ابوالاعلی مودودی و سید قطب، قرار گرفت و آن ها ضمن تثبیت روش پایبندی به متون دینی براساس دیدگاه های خاص فقهی خود، دیدگاه تکفیری-جهادی را پی ریزی کردند. لذا آنچه تحت عنوان اندیشه ی تکفیری-جهادی مطرح می گردد عمدتاً در اندیشه های سنتی وهابیت عربستان و اندیشه های اسلام گرایان افراطی مصر قابل جست وجوست.

هر دو گروه سلفی های جهادی مصر و وهابیت تکفیری، در اصل وجوب جهاد و تأکید بر این مفهوم اسلامی اشتراک نظر دارند و معتقدند مسئله ی نبرد بین حق و باطل و ایمان و کفر، سنتی ثابت و تغییرناپذیر در شریعت اسلامی است. لذا از این منظر، در مسیر فقه اهل سنت قرار دارند. اما به نظر می رسد مفهوم و کاربرد جهاد در اندیشه ی سلفی-تکفیری، نظیر آنچه داعش در عراق از آن بهره می گیرد، اساساً با مبنای اندیشه ی دینی (فقه اهل سنت و فقه شیعی) بیگانه است. هرچند مستندات جهادگرایی این جریانات به نوعی به فقه اهل سنت

بازمی گردد که در بخش نخست به برخی ابعاد آن اشاره کردیم، اما واقعیت آن است که ویژگی های جهادی این گروه ها به گونه ای تحول یافته که حتی با فقه اهل سنت هم تعارضاتی پیدا کرده است. این نوع ایدئولوژی بر جهاد ابتدایی (تهاجمی) با رویکرد شبکه ی جهانی تأکید دارد. بر این مبنا، اسلام بیش از هرچیزی به مجاهد نیاز دارد، نه عالم و دانشمند.

جهاد از نظر جماعت های سلفی تکفیری، به ویژه سازمان القاعده، چیزی بیش از یک حکم فقهی فرعی و در ردیف اصول اولیه ی دین اسلام اهمیت یافته است. تکفیری ها بر این عقیده اند که جهاد، جنگ و ترور دشمنان خدا، امری ضروری و تکامل بخش دعوت مسالمت آمیز به تشکیل حکومت اسلامی است. آنان با تمسک به آیات الهی، آرای فقهای سلفی و وهابی و تفسیرهای خاص خود، جهاد ابتدایی، تروریسم و هرگونه خشونت علیه هرکسی (چه مسلمان، چه کافر و غیره) را موجه جلوه می دهند و آن را جهاد در راه خدا تفسیر می کنند.

الف) محوریت جهاد

جهاد یکی از اصلی ترین عناصر گفتمان اسلام گرایی افراطی معاصر بوده است. در ایدئولوژیک ساختن مفاهیم جهاد و جامعه ی جاهلی، بدون شک سید قطب نقش کلیدی داشته است. البته مفهوم جاهلیت پیش از سید قطب و بعد از ابن تیمیه، در نزد کسانی چون محمدبن عبدالوهاب، محمد عبده و رشید رضا و بعدها مودودی مطرح بود.

در حالی که امثال مودودی تنها جوامع کمونیستی و غربی را جوامع جاهلی می دانستند و جوامع مسلمان را از این مفهوم خارج می کردند، سید قطب اولین کسی بود که جوامع معاصر مسلمان را نیز وارد این مفهوم کرد. به همین خاطر است که امروزه سازمان القاعده و گروه های افراطی دیگر، ترور را شامل مسلمانان نیز کرده اند. امروزه می بینیم که گروه های تکفیری بسیاری از مسلمانان بی دفاع را به خاک و خون می کشند، به این بهانه که آن ها در وضعیت جاهلی به سر می برند. سید قطب می گوید: هر جامعه ای که اسلامی نباشد، جاهلی است. به همین خاطر، یکی از مهم ترین تغییراتی که سید قطب متوجه مرزهای سیاسی اسلام کرد، این بود که او به جای مفاهیم سنتی چون دارالاسلام و دارالکفر، از مفاهیم جامعه ی اسلامی و جامعه ی جاهلی استفاده کرد.

بسیار روشن است که در مفاهیم سنتی تری مثل دارالاسلام و دارالکفر، انعطافی روشن می بینیم. به این معنا که مرزهای اسلام و کفر، مرزهای جغرافیایی است و هرکه دارالاسلام است، از امنیت مالی، جانی و... برخوردار است، ولی در نگاه سید قطب، این مرزها از مرزهای جغرافیایی عبور می کند و به مرزهای عقیدتی و حتی ایمانی می رسد. جالب اینجاست که تا قبل از ظهور افراط گرایی، که عمدتاً در میان اهل سنت نضج یافت، پیشوایان مذاهب اهل سنت، با حاکمان و پادشاهان جوامع اسلامی روابط بسیار خوبی داشتند و حتی به لحاظ تئوریک نیز قیام مسلحانه را علیه آنان جایز نمی دانستند، ولی به یکباره با ظهور شخصیت هایی چون مودودی، سید قطب، حسن البنا و دیگران، این رویکرد عوض شد و ناسازگاری ها میان حاکمیت های سرزمین های اسلامی و گروه های اسلامی، که از مدارس سنتی اسلامی برخاسته اند، آغاز گردید.

صالح سریه، از پیشوایان سلفی مصر، جهاد را برای تغییر حکومت ها و اقامه ی دولت اسلامی، بر هر مرد و زن مسلمان، یک «واجب عینی» فرض می کند. عبدالسلام فرج، رهبر گروه تکفیر و هجرت، نیز در رساله ی «الفریضه الغائبه»، به پیروی از ابن تیمیه، با نقل احادیثی با مضمون فتح و پیروزی اسلام، سعی دارد مؤمنان را به بازگشتن اسلام در عصر کنونی بشارت دهد و آنان را از ناامیدی برهاند. وی مردن در عصر انحلال خلافت را مرگی جاهلی تعبیر می کند:

«مسلمین بر اقامه ی خلافت اسلامی اجماع کرده اند و اعلان خلافت متکی بر وجود دولت اسلامی است؛ هرکس بمیرد و بر گردنش بیعت خلافت نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است.» فرج با این نظر که «جهاد در اسلام فقط برای دفاع است.» سخت مخالفت می کند. عبدالسلام هیچ حجتی را برای ترک جهاد، موجه نمی شمارد. با ترک جهاد و یا به تأخیر انداختن آن به دلیل نبود رهبر و خلیفه ی اسلامی مخالفت می کند و قائلان این نظریه را از ضایع کنندگان و ترک کنندگان امر جهاد معرفی می نماید. (به نقل از: عدالت نژاد و نظام الدینی، 1390)

از طرف دیگر، در اندیشه ی تکفیری- جهادی، مسئله ی جهاد از یکی از مباحث فروع دین اسلام، به یکباره به اصلی درجه اول بدل می شود؛ به گونه ای که ابوبکر بشیر، رهبر سازمان جماعت اسلامی اندونزی و بخشی از شبکه ی بین المللی افراط گرایی، اذعان می کند: شهادت در راه جهاد فریضه ای بنیادین است که پذیرش سایر اصول دین (حج، روزه، نماز و...) منوط به اجرا و پذیرش اصل جهاد و شهادت است. در حقیقت این تفسیر از اسلام، اظهار ایمان به خدا و پیامبر را با جهاد برابر می داند. (جمالی، 1390: 163)

ب) عامیانه کردن مفهوم جهاد و استفاده ی ابزاری از آن

در نگاهی کلی، جهاد در اسلام به معنای جهد و کوشش در راه خداوند متعال است و از این نظر، سراسر حیات انسان مستلزم نوعی جهاد است و در واقع، عمل به تمام عبادات و دوری از گناه و خطا، جهاد محسوب می شود. جهاد در معنای نظامی آن در اندیشه ی اسلامی، چنانچه آمد، نبردی تهاجمی یا دفاعی علیه کفار و متجاوزان به دارالاسلام یا فراتر از آن، نبرد علیه هرکسی است که علیه مبانی دینی و اسلامی عامداً و مستمراً عمل کند و با قوای قهریه و ابزارهای مشابه، اصل شریعت یا بلاد مسلمین را هدف قرار دهد. از این نظر، جهاد به معنای دفاع مقدس است.

اما جهاد از نظر جماعت های سلفی تکفیری، به ویژه سازمان القاعده، چیزی بیش از یک حکم فقهی فرعی و در ردیف اصول اولیه ی دین اسلام اهمیت یافته است. تکفیری ها بر این عقیده اند که جهاد، جنگ و ترور دشمنان خدا، امری ضروری و تکامل بخش دعوت مسالمت آمیز به تشکیل حکومت اسلامی است. آنان با تمسک به آیات الهی، آرای فقهای سلفی و وهابی و تفسیرهای خاص خود، جهاد ابتدایی، تروریسم و هرگونه خشونت علیه هرکسی (چه مسلمان، چه کافر و غیره) را موجه جلوه می دهند و جهاد در راه خدا تفسیر می کنند. بنابراین ذات و درون مایه ی جهاد در جنبش سلفی تکفیری، ماهیتی صرفاً اربابی و هراس مدار می یابد که با ماهیت چندگانه ی جهاد در نظر اخوانی ها، که عمدتاً از خشونت دوری می کنند، متفاوت است.

ویژگی دیگر جهادگرایی در گروه های تروریستی، به عوامانه کردن این حکم و استفاده ی ابزاری از آن است. برخلاف فقه اهل سنت که اذن جهاد را تنها از سوی علما و پس از مشاوره با دیگران مجاز می دانستند و برای آن شرایط سختی قائل بودند، جریان تکفیری-جهادی مفهوم جهاد را عوامانه کرده و آن را به ابزاری کارآمد برای مبارزه علیه دشمنان خود در درگیری با دولت ها تبدیل نموده اند. رهبران این جریان، که دارای صلاحیت و درجه ی علمی علمای سنتی نیستند، برای خود صلاحیت صدور حکم جهاد قائل شدند که جهاد یک واجب مورد غفلت قرار گرفته است.

تفاوت دیگر اینکه سنت گرایان جهاد اکبر را، که مبارزه ای نفسانی بود، مهم تر از جهاد اصغر می دانستند، ولی سلفی های جدید آن را برعکس نمودند. عبدالله عزام، از علمای سلفی و رهبران جهادی در جنگ افغانستان که از او به عنوان پدر معنوی القاعده یاد می شود، تأکید می

کند به نظر وی، یک فهم نادرست از کلمه ی جهاد در میان مسلمانان شکل گرفته که فکر می کنند جهاد هر نوع تلاش در راه خداست و آن را به سخرخیز بودن و خواندن خطبه و سخنرانی و یا خدمت به خانواده و پدر و مادر تفسیر می کنند، در حالی که جهاد تنها به معنای «قتال» است. لذا از این منظر، جهاد با شمشیر، یعنی جنگیدن در راه خداوند و فقط هنگامی که فی سبیل الله است، در حقیقت جهاد است. (جوکار، 1386) ایمن ظواهری در این باره در مقام فتوا اعلام می دارد: مسلمانان برای جهاد نباید منتظر اجازه گرفتن از کسی باشند، زیرا جهاد با آمریکایی ها، یهودیان و متحدانشان، یعنی منافقان مرتد، واجب عینی است. (جمالی، 1390: 162)

این شکل تفسیر از جهاد، که اولاً آن را از دایره ی فتوای علمای مسلمان خارج کرده و ثانیاً آن را صرفاً به معنای قتال معرفی می کند، بهترین فرصت را در اختیار جریانات قدرت طلب قرار می دهد تا از زمینه های دینی جوانان مسلمان در مسیر تحقق خواسته های سیاسی خود و برخی کشورهای منطقه ای و فرامنطقه ای استفاده نمایند.

ج) گسترش مفهومی تکفیر و جهاد علیه سایر مسلمانان

مهم ترین و مؤثرترین مبنای کلامی سلفی تکفیری، توسعه ی معنایی و مصداقی کفر است. آن ها به قدری دایره ی کفر را گسترده اند که هرکسی غیر از خودشان را در بر می گیرد. شرک و کفر نزد سلفیان قدیم (وهابیت)، بیشتر گونه ای از عبادات و عقاید فردی بود، مثل توسل به اولیا، نذر، شفاعت، زیارت قبور، ولی شرک و کفری که سلفیان جدید به آن معتقدند و از آن به «کفر جدید» تعبیر می کنند، تقریباً همه ی شئون زندگی اجتماعی و مدنی شخص را در بر می گیرد. در واقع اندیشه ها و آرای سلفیان این نکته را تصدیق می کند که حربه ی تکفیر، جوازی است برای انجام هرگونه عملیات جهادی.

علاوه بر این، مفهوم جهاد از سوی افراط گرایان گسترش یافته و علاوه بر کفار صلیبی، صهیونیست و هندو، شامل حکومت های مسلمان همدست آنان و حتی طیف های میانه رو نیز می شود. اکنون با این تحول، هر فرد در گروه های افراطی صرفاً با مراجعه ی مستقیم به نص دین، خود را مجاز به صدور حکم جهاد می داند. به عنوان مثال، از دیدگاه شکری مصطفی، رهبر سازمان جهاد اسلامی مصر، دشمنان حرکت اسلامی از حیث فریبکاری و توانایی، سه دسته اند: اولین و مهم ترین دشمن جنبش اسلامی، دسته ی نفاق و منافقین اند، دوم دولت های صف کشیده و مسلح و گروه سوم قوم یهود است. برمبنای نکته ی فوق در تفسیر گروه های سلفی مصری، اولویت مبارزه معطوف به حاکمان فاسد کشورهای اسلامی است. لذا گروه های چون جهاد اسلامی، جهاد خود را متوجه حکومت های عبدالناصر و سادات نمودند. پس از آن سازمان القاعده با رهبری بن لادن، اولویت مبارزه ی خود را جهاد علیه صلیبی ها و یهودیان قرار داد. اما جریانات سلفی-جهادی متأخر نظیر جبهه ی النصره و داعش، با تأکید بر اینکه برخورد با منافقان به عنوان اولویت جهاد است، متوجه دشمنان نزدیک خود یا همان شیعیان می شوند. لذا در تقسیم بندی های جریانات سلفی-تکفیری، شیعیان به عنوان منافقان، در اولویت نخست قرار دارند. این جریان با جهت گیری شدید ضدشیعی، اعتقاد دارند که اسرائیل، آمریکا و ایران برای نابودی اسلام راستین، متحد شده اند. (Roy, 2004)

ویژگی دیگر جهادگرایی در گروه های تروریستی، عوامانه کردن این حکم و استفاده ی ابزاری از

آن است. برخلاف فقه اهل سنت که اذن جهاد را تنها از سوی علما و پس از مشاوره با دیگران مجاز می دانستند و برای آن شرایط سختی قائل بودند، جریان تکفیری-جهادی مفهوم جهاد را عوامانه کرده و آن را به ابزاری کارآمد برای مبارزه علیه دشمنان خود در درگیری با دولت ها تبدیل نموده اند. رهبران این جریان که دارای صلاحیت و درجه ی علمی علمای سنتی نیستند، برای خود صلاحیت صدور حکم جهاد قائل شدند که جهاد یک واجب مورد غفلت قرار گرفته است.

د) خشونت طلبی و زیر پا نهادن قواعد انسانی و اسلام در جنگ

با توجه به مبنای نظری فوق که جریانات تکفیری-جهادی برمبنای آن عمل می کنند، نوع رفتارها و کارکرد جهاد در این گروه ها نیز دچار کژگی ها و انحرافات گسترده ای است. به عنوان مثال، جریان داعش استراتژی توازن وحشت و جنایت های گسترده را در عرصه ی به اصطلاح جهاد خود دنبال می کند. داعش در عراق و سوریه با انجام جنایت های گسترده و قساوت قلب و با پراکندن ترس و هراس، تلاش می کند تا پیشروی های متجاوزانه ی ارضی خود را آسان سازد. لذا همچنان که در بخش های قبلی ذکر آن رفت که جریانات تکفیری-جهادی از مسئله ی جهاد در راستای اهداف و مقاصد سیاسی خود بهره می گیرند، در مورد استراتژی های عملیاتی نیز همین امر مشاهده می شود.

این در حالی است که شیعه و سنی علی رغم اختلافاتی در باب مفهوم جهاد، بر این امر متفق اند که جهاد در اسلام تابع قواعد و احکامی است. همچنان که در اجرای استراتژی جهاد، قرآن نخست این حق را با دعوت استیفا می کند و در مرحله ی دوم، در دفاع از مسلمانان و اسلام و در مرحله ی سوم، به جنگ و قتال می پردازد. نهایتاً از کشتن مجروحان نهی می کرد و به مداوای آن می پرداخت. (طباطبایی، 1386: 66) چنانچه خداوند در قرآن کریم می فرماید: «فان اعتزلوكم فلم یقاتلوكم و القوا الیکم السلم فما جعل الله لکم علیهم سبیلاً»؛ اگر از شما کناره گیری کردند و با شما نجنگیدند و با شما طرح صلح افکندند، خدا برای شما راهی (برای تجاوز) بر آنان قرار نداده است. (نساء: 90)

تفکیک بین نظامیان و غیرنظامیان، حفظ محیط زیست و منع رنج و درد زائد و... از اصولی بوده است که در سنت اسلامی، بر آن ها تأکید بسیاری شده است. مطالعه و دقت در آداب جنگ در اسلام، این حقیقت را آشکار می کند که آنچه امروزه در نظام حقوق بین المللی مورد تأکید قرار گرفته، چهارده قرن پیش تر در متن تعالیم اسلام وجود داشته است. بنابراین فرهنگ اسلام نخستین مبدأ تدوین قواعد انسان دوستانه ی بین المللی بوده است. (محقق داماد، 1386: 152) لذا واضح است که جنایات داعش، مثله کردن، شکنجه نمودن اسیران، تهیه ی فیلم از صحنه ی جنایت، نابودی محیط زیست، استراتژی زمین سوخته و... ابداً با هیچ یک از اصول اسلامی سازگار نیست. لذا از همین منظر، انتقادات بسیار زیادی از جانب علمای اهل سنت متوجه آنان شده است.

جمع بندی

فعالیت جریان تکفیری-جهادی اینک بسامد زیادی را در جهان اسلام ایجاد نموده است که ضمن بهره گیری از مبنای اسلامی، به رفتارهای خود مشروعیت می بخشند. یکی از موضوعات محوری این جریانات که در واقع می توان از آن به عنوان نقطه ی ثقل اندیشه ی سیاسی و

استراتژی نظامی گروه‌هایی چون داعش یاد نمود، مفهوم جهاد است. جهادگرایی این گروه‌ها به عنوان یک رویکرد تهاجمی، خشونت بار و صرفاً به معنای قتال، هرچند ریشه در برخی از اندیشه‌های اهل سنت در باب جهاد دارد، اما واقعیت آن است که ویژگی‌های جهادی این گروه‌ها به گونه‌ای تحول یافته است که حتی با فقه اهل سنت هم تعارضاتی پیدا کرده است. لذا در این مقاله، تلاش گردید وجوه اندیشه‌ی اهل سنت و نیز گروه‌های جهادی-تکفیری درباره‌ی جهاد به شکلی خلاصه مورد بررسی قرار گیرد.

منابع:

- برزنونی، محمدعلی (1384)، اسلام اصالت جنگ یا اصالت صلح، مجله‌ی حقوقی، شماره 153.
- تقی زاده اکبری، علی (1384)، پژوهشی درباره‌ی اصالت جنگ یا صلح از منظر دین، حصونه شماره 4.
- جمالی، جواد (1390)، مدل تفویک تحلیل افراط گرایی با کاربری‌سنظریه‌ی سازه انگاری، افق امنیت، شماره 12.
- جوکار، محمدصادق (1386)، چیستی نوین‌یادگرایی اسلامی، سایت باشگاه اندیشه، 16 د4 1386: www.bashgah.net/
- سلطانی، اسماعیل (1388)، روابط خارجی دولت اسلامی از دیدگاه قرآن، مجله‌ی معرفت شماره 143، ص 71 تا 73.
- فیرحی، داود (1390)، مفهوم جهاد در فقه سیاسی شیعه و اهل تسنن: جنگ یا صلح؟ ماهنامه‌ی مهرنامه، شماره 10.
- عدالت نژاد، سعید و سید حسین نظام الدینی (1390)، سلفیان تکفیری یا الجهادیون؟ خاستگاه و اندیشه‌ها، فصلنامه‌ی تاریخ و تمدن اسلامی، شماره 13.
- طباطبایی، سید محمدحسین (1386)، تفسیر المیزان، ج 2، ترجمه‌ی سید محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم.
- محقق داماد، مصطفی (1386)، سلوک بین المللی دولت اسلامی، قم، مرکز نشر علوم اسلامی.
- مؤمن، محمد (1380)، جهاد ابتدایی در عصر غیبت، فصلنامه‌ی فقه اهل بیت فارسی، شماره 26.
- منصوری لاریجانی، اسماعیل (1378)، سیری در اندیشه‌ی دفاعی حضرت امام خمینی (ره)، تهران، بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس.
- Olivier Roy (2004) Globalized Islam: The Search for a New Ummah.: www.freebookonline. Com

* عبدالله مرادی، دانشجوی دکترای روابط بین الملل دانشگاه تهران